

برگزیده‌ای از سخنرانی شهید  
محمدحواد باهنر

در اولین سمینار "انتقال به تعلیم و تربیت  
اسلامی



انتظار از مراکز آموزشی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ن وَالْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ مَا اَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَّبِّكَ  
بِمَجْنُونٍ

موضوع صحبت انتظاراتی است که از مراکز آموزشی وجود دارد در این زمینه تا آنجا که خود من برداشت کردم "عمدتاً" ناظر است به مراکز آموزشی قبل از دانشگاه



یعنی دوران دبستان و راهنمایی و دبیرستان . باتوجه به اینکه براساس آماری که گفته می شود (که مناسفانه هنوز هم آمار دقیق و درستی در اختیار نیست) در حدود ۸/۵ میلیون از دانش آموزان مادر مراکز آموزشی از دوره ابتدائی تا پایان دوره دبیرستان مشغول به تحصیل هستند و این رقم در حدود ۱ از کل جمعیت ایران است . سنین تحصیلی این ۸/۵ میلیون نفر یعنی سنین زندگی آنها بین ۶ تا ۱۸ سالگی است یعنی پایان دوره کودکی و بعد تمام دوران نوجوانی و آغاز دوره جوانی! و شاید با خصوصیات روانی که در مورد این سنین البته با توجه به مراحل مختلفی که وجود دارد، چون خصوصیات هم یکنواخت نیست و بجهت ۶ ساله و نوجوان ۱۴ ساله یا جوان ۱۸ ساله از نظر روانی، خصلت ها و خصوصیات مختلفی دارند، اما در مجموع دورانی است که دوران شکل پذیری است، دوران شکوفائی است، دورانی است که در هر حال هویت یک انسان جا می افتد البته ماهویت و شخصیت یک انسان را صرفاً به آن معیارهای روانی اش می دانیم، میزان هوشش، میزان استعدادش، ابتکارش، حافظه اش، خلاقیتش عادت کردن به کار دسته جمعی و از این قبیل می نکریم . گاهی علاوه بر اینها، معیارهای ارزشی دیگری هم برای تشکیل هویت و شخصیت یک انسان در نظر

شده و عمدی و کلاسیک است و غیر از آن آموزشهای بی برنامه‌ای است که در محیط از طریق رسانه‌های گروهی، روابط اجتماعی، شرایط سیاسی، تربیت‌های خانوادگی، تربیت‌های مسجد انجام می‌شود، اینها تربیت‌های برنامه ریزی شده‌است و دقیقاً معلوم است چه چیزهایی را باید که به یک دانش آموز در هر سال تحصیلی بیاموزند و با چه شیوه‌ای و برای چه هدفی بیاموزند و چند ساعت باید بیاموزند.

ما می‌خواهیم یک برنامه هدفدار و مدوونی را در مورد نسل پیاده و اجرا کنیم و لذا می‌ارزد که رویش حساب کنیم، رویش فکر کنیم و می‌ارزد که بررسی کنیم، ببینیم که انتظارات ما (که البته مقصود از ما انقلاب ما است) از این آموزشگاهها بعد از انقلاب چیست؟

برای بی بردن به انتظارات ما از مدرسه توجه به این نکته نیز ضروری است که:

برای پیروزی انقلابمان، اگر بگوئیم عظیم ترین، باید بگوئیم که از عظیم ترین سرمایه‌های انقلاب، نیروی انسانی آن بود یعنی آن هویت انسانی و آن نوع تربیت و خصلت‌های انسانی که در جامعه ما وجود آمد و پشتوانه انقلاب شد، بالاخره انقلاب ما در برابر یک نیروی عظیمی بود که مکرر گفته شده و الان لازم نیست تکرار کنیم.

می‌گیریم، میزان تعهد اجتماعی‌اش، میزان فداکاریش، گذشتش، مقاومتش، آرمان خواهی‌اش، مکتب خواهی‌اش، یعنی در واقع یک نوع گرایش مکتبی و تعهد مکتبی در برابر بی تفاوتی، بی مکتبی‌تهی بودن از آرمان، آرمانهای اجتماعی فلسفی و مکتبی را برای تشکیل هویت انسانی یک فرد لازم می‌دانیم.

بنابراین اگر ما آن چیزهایی را که هویت یک انسان را تشکیل می‌دهند دامن‌هاش را گسترده نکنیم و به این نوع معیارها هم بپردازیم می‌بینیم این دوران آموزشگاهی، دورانی است که هویت انسان در این ابعاد شکل می‌گیرد و بالااقل پایه ریزی می‌شود، بنابراین بسیار دوران حساسی است. حالا اگر یک حساب دیگری هم انجام می‌شد، و آن اینکه اگر معدل سن را در ایران باتوجه به آنهایی که سه سنین پیری می‌رسند و کودگانی که در سنین کودکی می‌میرند بین ۲۵ تا ۳۰ سال فرض کنیم (که از این عدد در بعضی کشورها ۱۶ سال و در بعضی کشورها تا ۶۲ سال هم رسیده!) و دروان آموزشگاهی را ۱۲ سال در نظر بگیریم، یک درصد بسیار بسیار حساس از کل سن نسل ما یا مردم ما در آموزشگاهها می‌گذرد، یعنی ۴۰٪ از کل عمر این نسل در آموزشگاهها می‌گذرد، باتوجه به اینکه در این آموزشگاهها، در این مدارس، تربیت‌ها حساب شده برنامه‌ریزی

مدارس شاهد بودیم که بچه ما خوش از جای دیگر می‌جوشید و دلش جای دیگری پرواز می‌کرد، بعد کتاب علوم اجتماعی را جلویش باز می‌کردند و محتوایی خشک بی روح، تاریک، بی‌کانه جای آن زندگی پر-بار و تحرک انقلابی موجود به او یاد می‌دادند و به همین ترتیب تاریخش تاریخ! آنقدر بی رمق، بی‌احساس، آنقدر بی‌کانه و دل دانش آموز جای دیگری بربر می‌زد و تاریخ او را می‌برد به سلسله‌ها و اصطلاحات و کلمات و این چیزها! ولذا دانش آموز به حداقل نمره قناعت می‌کرد. حالا چه کنیم که آموزشگاهها و محتوای آموزشگاهها را با فرهنگ انقلاب و با هویت انقلاب و با ایدئولوژی انقلاب

حالا اگر نسل و نیروی انسانی انقلابی، از عظیم ترین سرمایه پیروزی انقلاب بوده لامحاله بعداز پیروزی انقلاب هم ساختن این چنین نسلی و با رورتر کردن و شکوفا کردن و پر محتوا کردن، و ایدئولوژیهای انقلاب را بصورت پیام منتقل کردن به این نسل یکی از ضرورتها و مرحله بعداز انقلاب ماست.

الان کتابهای درسی که مجموعاً از اول ابتدائی تا آخر متوسطه در رشته‌های مختلف ۶۰ تا ۶۵ واحد کتاب است و برای یک دانش آموزیکه سرزیر از اول ابتدائی شروع می‌کند و مثلاً رشته علوم نظری را تمام می‌کند یا رشته فنی را تمام می‌کند لاقلاً با ۲۰۰ تا ۲۵۰ تا از این کتابها آشنا می‌شود. ما می‌آئیم و مجموعه این کتابها را از اول ابتدائی تا آخر متوسطه جلو خودمان باز می‌کنیم تا ببینیم چقدر از این پیام انقلاب را این کتابها به بچه‌ها داده‌اند چقدر از محتوای ایدئولوژیک را و از تربیت خلاق را و از باز یافتن هویت فراموش شده و سرکوفت شده را این کتابها به بچه‌های ما تعلیم داده‌اند؟ بنابراین باز می‌گردیم و می‌پرسیم که آیا باز هم انتظار انقلاب ما از محیطهای آموزشی این است که بیگانگی بین درس و آن خونی که در رگ این نسل به جریان افتاده بازهم باید وجود داشته باشد؟ مادر یکی دو سال آخر انقلاب در



آشتی دهیم که این ادبیات فارسی‌اش دیگر آدم را سردرگم نکند آیا فقط می‌خواهیم لغت‌هایش و کلمات‌اش را یاد بگیریم این متن به من چه پیامی می‌دهد؟ به من چه درسی می‌دهد؟ من را به کجا می‌برد؟ به چه آشنا می‌کند؟

تپش‌ها، تکاپوها و جهش‌هایی در این نسل ما بوجود آمد، که اینها را از محیط پیدا کرد و از محیط آموخت، خوب چه کنیم؟ آیا نباید بین محیط آموزشگاه را با فرهنگ انقلاب و با تربیت انقلاب و با ایدئولوژی انقلاب آشتی داد؟

مادر عین حال که نمی‌خواهیم یک فرهنگ تحمیلی را از بالا سر به مغزها تحمیل کنیم منظورمان این نیست که دنباله رو جو حاکم باشیم بلکه می‌خواهیم از بستر جامعه الهام بگیریم. بایستی آن نیاز و عطش جامعه را یافت بعد به آن شکل و محتوا داد پرورش داد، هدایتش کرد و آهنگ‌اش را تندتر، پخته‌تر، منطقی‌تر و قوی‌تر کرد. امروز نوبت آنست که برای آن جو شعاری و برای آن فرهنگی که بصورت یک موج بر روح جامعه ما حاکم شده برنامه ریزی کنیم و شکل و محتوا و آهنگ بدهیم و این انتظار انقلاب ماست.

انتظار دیگری که انقلاب ما از آموزشگاهها دارد این است که: آموزشگاه رابطه خودش را با جامعه و با مهارتهای اجتماعی ترسیم کند و روشن کند که آیا آموزشگاههای ما

می‌خواهند یک دیوار محصور برای، مثلا دوازده سال نسل ما باشند؟ و این نسل را نوبت این چهار دیواری جدای از جامعه محصور کند و بعد از دوازده سال یک ورقه دستش بدهد و این ورقه مجوزی باشد که یا یک شغلی پیدا کند و یا وارد دانشگاه شود؟ و بعد ناگهان وارد جامعه و کار بشود یا اینکه نه اصلا ما می‌خواهیم بگوئیم که لاقط در شرایط انقلاب باید به فکر تربیت نیروی مورد نیاز جامعه باشیم و در این شرایطی که نیاز فراوان به نیروی جوان است و دوران سازندگی است و ما باید پاسخگوی محرومیت‌ها، نابسامانیها و استضعاف‌های قرون و اعصار گذشته باشیم.

همانطور که انقلاب متکی به مردم بود و انقلاب متولیان خاصی نداشت و گذشته از رهبر خود مردم بودند، سازندگی‌های بعد برنامه ریزی‌های بعدی، محتوی دادن‌ها هم باز متکی به مردم است و متولی خاصی ندارد که شما فکر کنید یک عده دارند این کارها را می‌کنند خوب یک عده یک تلاشی می‌کنند اما خود مردم باید برای تمام قسمتها بسیج شوند.

بنابراین انتظار دوم انقلاب ما از آموزشگاهها این است که رابطه‌شان را با جامعه و با نهادهای اجتماعی و با مراکز تولیدی و با عمل، با عمل مفید بیشتر کنند و باید برایش فکر و برنامه ریزی شود.